

علم زبان؛ سال ۶، شماره ۱۰، پاییز و زمستان ۱۳۹۸

تبیین جایگاه قید در زبان فارسی براساس دو رهیافت «افزوده‌بنیاد» سنتی و «شاخص‌بنیاد» چینکوئه

۱- ام‌البنین خزایی^۱، ۲- شجاع تفکری رضایی^۲

۱- کارشناسی ارشد زبان‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲- استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۰۸)

چکیده

در پژوهش حاضر جایگاه قید در زبان فارسی از منظر دو رهیافت «شاخص‌بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹) و «افزوده‌بنیاد» سنتی توصیف و تبیین شده است. در این زمینه با پذیرش تقسیم‌بندی قید به دو نوع قید جمله و قید فعل، ملاحظه شد که قید در این زبان در جایگاه‌های آغاز جمله، بلافاصله پس از فاعل و بلافاصله قبل از فعل حضور دارد. بررسی داده‌ها همچنین نشان داد که قیدهای حالت در جایگاه بلافاصله پس از فاعل به صورت قید فاعل‌محور تعبیر می‌شوند و تنها هنگامی که بلافاصله قبل از فعل باشند، خوانش قید حالت دارند. علاوه بر این، داده‌ها حاکی از آن بود که وقتی قید زبان فارسی مؤکد می‌شود، در ابتدای جمله تظاهر می‌یابد، گرچه به همراه درنگ در پایان جمله نیز به کار می‌رود. جایگاه‌های پایان جمله، قبل و بعد از فعل نیز محل حضور قید مکان تشخیص داده شد و همپایگی دو قید در درون جمله در زبان فارسی نیز ملاحظه گردید. نتیجه حاصل از تحلیل داده‌ها، گویای آن است که علی‌رغم تأیید شدن ترتیب نسبی مورد تأکید چینکوئه بین فراقید و فروقید در زبان فارسی، رهیافت «شاخص‌بنیاد» وی نسبت به رهیافت «افزوده‌بنیاد» سنتی تبیین بهتری از جایگاه قید در زبان فارسی ارائه می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: رهیافت افزوده‌بنیاد، رهیافت شاخص‌بنیاد، فارسی، فراقید، فروقید.

(نویسنده مسئول) * E-mail: khzaei.omolbanin@gmail.com

** E-mail: Sh.Taffakori@razi.ac.ir

۱. مقدمه

قید یکی از اجزای کلام در تقسیم‌بندی کلمات و یکی از سازه‌های جمله است. قیده‌ها طبقه نحوی منسجمی را شکل نمی‌دهند، آن‌گونه که توزیع نحوی یکسانی داشته‌باشند و غالباً جایگاه آنها در ارتباط با سایر عناصر جمله تعیین می‌شود.

در این مقاله تو صیفی^۱ _ تحلیلی برآنیم تا در چارچوب زبان شناسی زایشی^۲ و به‌خصوص دو رهیافت «افزوده‌بنیاد»^۳سنتی که ریشه در دستور زایشی دارد و رهیافت «شاخص‌بنیاد»^۴چینکوئه^۵ (۱۹۹۹) که مبتنی بر بر نامه کمینه‌گرا^۶ (شکلی اقتصادی‌تر از دستور زایشی) است، مشخص کنیم که کدام یک از دو رهیافت پیش‌گفته تبیین بهتری از جایگاه قید در زبان فارسی به‌دست می‌دهد.

ساختار مقاله حاضر به این صورت است که پس از مقدمه، پیشینه و مفاهیم نظری پژوهش مطرح می‌شود. پس از این بخش، داده‌های مربوط به زبان فارسی بررسی می‌گردد. درخصوص شیوه جمع‌آوری داده‌ها شایسته است ذکر شود از آنجاکه این پژوهش بر اساس اصول، مفاهیم و آموزه‌های دستور زایشی انجام گرفته است، بنا بر عرف موجود در این نظریه و گویشور بومی‌بودن نویسندگان، داده‌ها تماماً از شم زبانی این افراد فراهم آمده است. سرانجام، در بخش آخر نتایج مقاله ارائه شده است.

^۱ parts of speech

^۲ descriptive-analytical

^۳ generative linguistics

^۴ adjunct-based

^۵ specifier-based

^۶ Cinque

^۷ minimalist program

۲. پیشینه و مفاهیم نظری پژوهش

جکنداف^۱ (۱۹۷۲) با استفاده از جایگاه قید انگلیسی و مفهوم ساختار بند انگلیسی نحو قیدها را توصیف می‌کند. او ساختار توزیعی قید جمله و قید فعل را تشریح می‌کند و اذعان می‌دارد که طبقه‌بندی قیدهای انگلیسی براساس اینکه در جملات زمان‌دار انگلیسی چگونه توزیع می‌شوند، شکل می‌گیرد. وی دو طبقه نحوی قیدها را متناظر با توزیع سنتی به توصیف‌کننده‌های محمول و توصیف‌کننده‌های حرف‌اضافه‌ای تقسیم‌بندی می‌کند که قیدهای گروه اول فعل و قیدهای گروه دوم جمله را توصیف می‌کنند. براساس دیدگاه جکنداف (۱۹۷۲)، قیدهای جمله در سه جایگاه آغاز بند، بلافاصله بعد از فاعل و بلافاصله در سمت راست فعل کمکی زمان‌دار یا وجه‌نما قرار می‌گیرند و قید فعل در جایگاه سمت چپ فعل واقع می‌شود.

الکسیادو^۲ (۱۹۹۷) گروه‌های قیدی را براساس جایگاه تولیدشان به دو دسته قیدهای نوع شاخص و قیدهای فعلی تقسیم‌بندی می‌کند. وی باور دارد که اگر قیدها در جایگاه شاخص مقوله‌های نقشی قرار بگیرند، به وسیله ادغام یا حرکت^۴ تظاهر می‌یابند. اگرچه آنها به وسیله مؤلفه‌های معنایی^۵ هسته‌های مربوطه‌شان مجوز صدور می‌یابند. وی همچنین ادعا می‌کند که قیدهای زمان و حالت زبان انگلیسی در ابتدا به‌مثابه متمم فعل تولید می‌شوند و بعد به وسیله حرکت به

^۱ Jackendoff

^۲ Alexiadou

^۳ Merge

^۴ Move

^۵ semantic features

^۶ licensing

ترتیب در جایگاه شاخص گروه زمان و گروه جهت قرار می‌گیرند. الکسیادو (۱۹۹۷) خوانش متمم فعل را برای قیدهای حالت، انجام، زمان، تکرار و مکان در نظر می‌گیرد. او ترتیب و جایگاهی که قیدها اشغال می‌کنند و همچنین ساختار مقوله‌های نقشی بند را در بین همهٔ زبان‌ها یکسان فرض می‌کند.

پتسدام^۱ (۱۹۹۸) با پذیرش اصول جکنداف (۱۹۷۲) رهیافت افزودگی را می‌پذیرد و امکان تکرار قیدها در یک بند را توضیح می‌دهد. وی بیان می‌دارد قیدهایی که از منظر معنایی جزء تقسیم‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند، به‌طور سلسله‌مراتبی در یک جایگاه تظاهر می‌یابند. پتسدام (۱۹۹۸) ادعا می‌کند وقتی قیدها در جایگاه شاخص قرار بگیرند، برای هر کدام باید یک فرافکن مجزا وجود داشته‌باشد، زیرا هر فرافکن فقط یک جایگاه شاخص دارد. بنابراین، برای جادادن قیدها هسته‌های خالی بسیار زیادی لازم است. او ترتیب نسبی بین قیدهای فراقید^۲ و فروقید^۳ در درون جمله را که چینکوئه مطرح می‌کند، همیشگی نمی‌داند. وی همچنین بیان می‌دارد که قیدهای جمله با افزودگی چپ^۴ در فرافکن بیشینهٔ تصریف، سطح میانی تصریف و بالاترین گروه فعلی قرار می‌گیرند و قیدهای فعل با افزودگی از سمت چپ یا راست^۵ به جایگاه بلافاصله سمت راست یا چپ فعل اصلی اضافه می‌شوند. چینکوئه (۱۹۹۹) اذعان می‌دارد قیدها در جایگاه‌های غیرعامل^۶ به‌طور پایه‌ای به‌مثابهٔ شاخص تولید می‌شوند و هرگز از جایگاه متمم به جایگاه

^۱ Potsdam

^۲ higher adverbs

^۳ lower adverbs

^۴ left adjunction

^۵ right adjunction

^۶ non-operator position

شاخص حرکت داده نمی‌شوند. وی باور دارد که در فرضیه محدودکننده، رابطه یک به یکی بین جایگاه قید و تعبیر آن وجود دارد. چینکوئه (۲۰۰۳, ۱۹۹۹) پیشنهاد می‌دهد که قید جزء عناصر جانبی ساختار بند نیست، بلکه جزء قسمت داخلی آن است و نباید قیدها را «افزوده» در نظر گرفت. او ادعا می‌کند علتی که باعث می‌شود قیدها شاخص مقوله‌های نقشی متمایز در نظر گرفته‌شوند، عبارت است از رابطه بین ترتیب نسبی مشاهده‌شده در تعداد و نوع گروه‌های قیدی با ترتیب نسبی مشاهده‌شده در تعداد و نوع تکواژهای هسته‌های نقشی در بین زبان‌های مختلف.

تانگ (۲۰۰۱) نشان می‌دهد که گروه‌های قیدی در زبان چینی نباید در جایگاه شاخص هسته‌های نقشی^۲ قرار بگیرند. وی همچنین نشان می‌دهد که قیدهای حالت، مکان و زمان در زبان چینی در پایان بند تظاهر نمی‌یابند و جزء نزدیکترین متمم‌های فعل نیستند.

کاستا^۳ (۲۰۰۳) چندین فرض را در ارتباط با رفتار قیدها بررسی می‌کند. وی قیدها را افزوده می‌داند و چندین عامل را در تعیین جایگاه آنها مهم می‌داند. او ادعا می‌کند که قیدها در ترکیب با مقوله‌های واژگانی و نقشی تا حدودی آزاد هستند. کاستا (۲۰۰۳) بیان می‌دارد که اگر قیدها از سمت راست یعنی در جایگاه پایان بند ترکیب شوند، داده غیردستوری می‌شود. وی همچنین ادعان می‌دارد که اگر قیدی تکیه سنگین^۴ دریافت کند، می‌تواند در پایان بند تظاهر یابد. کاستا (۲۰۰۳) باور دارد که افزودگی از چپ یا راست نباید تعبیر قید را تغییر دهد.

^۱ Tang

^۲ functional heads

^۳ Costa

^۴ heavy stress

پژوهش حاضر بر اساس دو رهیافت «افزوده‌بنیاد» سنتی که ریشه در دستور زایشی دارد و رهیافت «شاخص‌بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹، ۲۰۰۳) انجام گرفته است که در برنامه کمینه‌گرا، شکل اقتصادی‌تر دستور زایشی، ریشه دارد. چامسکی تغییرات اساسی و جامعی در دستور زایشی به وجود آورد و آن را به‌عنوان نظریه معیار مطرح کرد که ویژگی‌های اصلی آن مفاهیمی همچون مقولات واژگانی و مشخصه‌های نحوی آنها، قواعد زیرمقوله‌ای، قواعد گزینشی،^۵ بخش معنایی و آوایی، تمایز میان دو مفهوم توانش^۶ و کنش^۷ زبانی، جدانمودن ژرف‌ساخت^۸ از روساخت^۹؛ مشخص کردن همگانی‌های زبان، بازنگری در قواعد گشتاری و قائل شدن به سه سطح توصیف دستوری به نام سطوح کارایی^{۱۰} است.

۳. فرافکن‌های نقشی^{۱۱}

چکنداف (۱۹۷۲) می‌گوید: «... برای هر ساختار معنایی یک فرافکن خاص وجود دارد مانند فرافکن گوینده‌محور،^{۱۲} فرافکن فاعل‌محور،^{۱۳} فرافکن حالت^{۱۴} و فرافکن تنها»^{۱۵} وی بیان می‌دارد که فرافکن گوینده‌محور و فاعل‌محور برای قیدهایی به

^۱ Chomsky

^۲ Generative Grammar

^۳ Standard Theory

^۴ subcategorial rules

^۵ selectional rules

^۶ competence

^۷ performance

^۸ deep structure

^۹ surface structure

^{۱۰} levels of adequacy

^{۱۱} functional projections

^{۱۲} speaker-oriented projection

^{۱۳} Subject-oriented projection

^{۱۴} Subject-oriented projection

^{۱۵} merely projection

کار می‌روند که در آغاز جمله و جایگاه فعل کمکی قرار می‌گیرند، فرافکن حالت برای قیدهایی که در جایگاه پایان جمله و جایگاه فعل کمکی قرار می‌گیرند و فرافکن تنها برای قیدهایی که فقط در جایگاه فعل کمکی قرار می‌گیرند، به کار می‌روند. اگر یک قید در جایگاهی به غیر از جایگاه متناسب با فرافکن مربوط به خود به کار برود، تعبیر درستی از آن به دست داده نمی‌شود.

بنا بر نظر جکنداف (۱۹۷۲)، دستور زایشی در بدو ظهورش قیدها را مورد بررسی قرار نداده و حتی آنها را به درستی، به‌مثابه اجزای کلام تصدیق نکرده است، اما در اواخر دهه نود رهیافتی شکل گرفت که منتسب به چینکوئه (۱۹۹۹) و الکسیادو (۱۹۹۷) است. چینکوئه ضمن تقسیم‌بندی قیدها به دو گروه عمده «فراقید» یا «قید جمله» و «فروکید» یا «قید فعل»، اذعان می‌دارد که در درون جمله فراقیدها بر فروقیدها مقدم هستند و این ترتیب نسبی ثابت است، مگر در مواردی که جملات سؤالی با کلمات پرسشی مثل how تولید می‌شوند، که در این صورت این ترتیب بهم می‌خورد. او قیدها را عناصر اساسی در ساختار جمله می‌داند که نباید از درون جمله حذف شوند و به همین خاطر، با ذکر دلایل مفهومی و تجربی جایگاه‌های خاصی را با عنوان فرافکن‌های نقشی معرفی می‌کند که بر فرافکن فعلی مسلط هستند و بیان می‌دارد که قیدها در جایگاه شاخص این فرافکن‌های نقشی قرار می‌گیرند.

دلیل مفهومی وی عبارت است از اینکه رهیافتی که قیدها را فقط به‌مثابه افزوده یا فقط به‌مثابه شاخص در نظر می‌گیرد، محدودکنندگی بیشتری نسبت به رهیافتی دارد که قیدها را هم افزوده و هم شاخص در نظر می‌گیرد.

ترتیب نسبی قیدها در درون جمله و تأثیر متقابلی که با فعل‌های زمان‌دار^۱ و فعل‌های وجه وصفی معلوم^۲ دارند، یک استدلال تجربی فراهم می‌آورد که قیدها در جایگاه شاخص فرافکن‌های پیشینه قرار می‌گیرند. ترتیب نسبی قیدها در درون جمله تحت رهیافت «افزوده‌بنیاد» غیر قابل انتظار است، درحالی‌که این ترتیب تحت رهیافت «شاخص‌بنیاد» قابل فهم و قابل انتظار است. در رهیافت «افزوده‌بنیاد» سنتی، قیدها باید بر اساس یک قرارداد از سمت چپ با سازه‌های دیگر ترکیب^۳ شوند، درحالی‌که در رهیافت «شاخص‌بنیاد» ترکیب قیدها از سمت چپ با سازه‌های دیگر کاملاً طبیعی است و به قرارداد نیازی ندارد. طبق نظر پالاک^۴ (۱۹۸۹، ۱۹۹۳)، هر گروه قیدی یک جایگاه شاخص ثابت را اشغال می‌کند، یعنی حرکت نمی‌کند و سازه‌ای که حرکت می‌کند فعل جمله است. بنابراین، فعل زمان‌دار و وجه وصفی معلوم قبل و بعد از هر قید قرار می‌گیرند، هرچند استثناهایی مثل قید well وجود دارد که فعل فقط در سمت چپ آن قرار می‌گیرد.

چینکوئه (۱۹۹۹) حدود سی فرافکن نقشی معرفی می‌کند که همگی زیرگونه‌هایی از زمان^۵، وجه^۶، نمود^۷ و نفی^۸ هستند و گروه‌های قیدی گوناگون که از منظر معنایی تعریف شده‌اند، مانند قید عادت و ...، در جایگاه شاخص این

^۱ finite verbs

^۲ active past participle

^۳ Adjoin

^۴ Pollock

^۵ Tense

^۶ Mood

^۷ Aspect

^۸ negative

فراکنها قرار می‌گیرند و فعل‌های کمکی نیز جایگاه هسته آنها را اشغال می‌کنند. وی با توجه به ترتیب پسوندهای باز یا پیوندی^۱، ترتیب پسوندهای بسته یا صرفی^۲ و فعل‌های کمکی^۳، ترتیب افزوده نقشی^۴ و ترتیبی از آمیزش این عناصر با هم، ترتیب هسته‌های نقشی را مطرح می‌کند که مستقل از ترتیب نسبی گروه‌های قیدی است.

۴. تحلیل داده‌ها

۴-۱. جایگاه قید در زبان فارسی و رهیافت سنتی «افزوده‌بنیاد»

زبان فارسی جزء زبان‌های هسته‌انتهاست که جابجایی سازه‌های تشکیل‌دهنده جمله، به خصوص سازه‌های مورد تأکید، در این زبان بسیار دیده می‌شود. با پذیرش دیدگاه چینکوئه (۱۹۹۹) مبنی بر اینکه قیدها ثابت هستند و سازه‌های اطراف آن حرکت می‌کنند، به نظر می‌رسد که قید در زبان فارسی به مثابه یکی از سازه‌های جمله، به نظر می‌رسد که به طور پایه در جایگاه ابتدای بند (۱ — الف) تولید می‌شود. با پذیرفتن تقسیم‌بندی قید به دو نوع قید جمله و قید فعل براساس دیدگاه جکنداف (۱۹۷۲)، قید «شاید» با خوانش قید جمله در (۱ — الف و ب) در جایگاه آغاز بند و بلافاصله پس از فاعل واقع شده است. در (۱ — پ) اگرچه داده دستوری است، تظاهر قید قبل از فعل قابل قبول به نظر نمی‌رسد؛ به این معنی که قرار گرفتن قید در این جایگاه مفهوم جمله را تغییر می‌دهد و آن را به جمله دیگری تبدیل می‌کند.

^۱ agglutinative

^۲ inflectional

^۳ auxiliary

^۴ functional particle

(۱) الف. شاید علی غذا را خورده است.

ب. علی شاید غذا را خورده است.

پ. علی غذا را شاید خورده است.

ساختار فعل زبان فارسی به گونه‌ای است که حداکثر یک فعل کمکی قبل از فعل اصلی قرار می‌گیرد و از این نظر با زبانی مانند انگلیسی که چند فعل کمکی یا وجه‌نا قبل از فعل واقع می‌شوند، تفاوت دارد. در (۲ - الف) قید با *عصبانیت* با خوانش قید فعل، که روش انجام فعل را توصیف می‌کند، قبل از فعل کمکی *داشت* واقع شده است. در (۲ - ب) همین قید در جایگاه قبل از فعل اصلی تظاهر می‌یابد. در (۲ - پ) نیز قید همچنان بین فعل کمکی و فعل اصلی است و از نظر نگارنده به‌مثابه قید فعل توصیف می‌شود:

(۲) الف. علی از خانه با *عصبانیت* داشت می‌رفت.

ب. علی از خانه داشت با *عصبانیت* می‌رفت.

پ. علی داشت با *عصبانیت* از خانه می‌رفت.

قابل ذکر است که در زبان فارسی قید و سازه‌های دیگر در حالت تأکید در ابتدای بند تظاهر می‌یابند و به نظر می‌رسد همسو با فرض چینکوئه (۱۹۹۹) است که جایگاه تولید قید را در آغاز بند می‌داند. همچنین، قید برای تأکید می‌تواند در پایان بند نیز واقع شود و در این صورت با یک *درنگ* که در نوشتار به صورت *ویرگول* تظاهر می‌یابد، همراه است. در (۲ - ت) قید با *عصبانیت* برای تأکید در ابتدا یا انتهای جمله تظاهر می‌یابد، با این تفاوت که در انتهای جمله در نوشتار به همراه یک *ویرگول* تظاهر می‌یابد.

ت. (با *عصبانیت*) علی از خانه داشت می‌رفت، با *عصبانیت*.

چینکوئه (۱۹۹۹) اعتقاد دارد که قیدهایی مانند *با عصبانیت*، *با مهربانی* و *به آسانی* قیدهایی هستند که با توجه به جایگاهشان در درون جمله دو تعبیر متفاوت خواهند داشت؛ یکی با خوانش قید فعل و دیگری با خوانش قید فاعل محور که در زیر به آن پرداخته می‌شود و به نظر می‌رسد که جکنداف (۱۹۷۲) آنها را تنها به مثابه قید فعل بررسی کرده است. قیدهای مذکور اگر در جایگاه بلافاصله بعد از فاعل قرار بگیرند، مانند (۲ - ت، ث و ج)، چون حالت فاعل را در حین انجام فعل توصیف می‌کنند، به مثابه قید فاعل محور تعبیر می‌شوند.

ث. علی با عصبانیت از خانه داشت می‌رفت.

ج. علی با مهربانی با مادرش حرف زد.

چ. موش به آسانی به داخل سوراخ رفت.

لیکن اگر قیدهای *با عصبانیت*، *با مهربانی* و *به آسانی* در جایگاه بلافاصله قبل از فعل قرار بگیرند، مانند (۲ - چ، ح و خ) چون به ترتیب، روش انجام فعل‌های *داشت می‌رفت*، *حرف زد* و *رفت* را توصیف می‌کنند، به مثابه قید فعل تعبیر می‌شوند.

ح. علی از خانه داشت با عصبانیت می‌رفت.

خ. علی با مادرش با مهربانی حرف زد.

د. موش به داخل سوراخ به آسانی رفت.

پتسدام (۱۹۹۸) اذعان می‌دارد قیدهایی که از منظر معنایی جزء تقسیم‌بندی‌های مختلف قرار می‌گیرند، مانند قیدهای احتمال و تکرار، براساس رهیافت «افزوده‌بنیاد» سنتی به‌طور سلسله‌مراتبی در یک جایگاه قرار می‌گیرند، که به نظر نگارنده رهیافت «شاخص‌بنیاد» تبیین بهتری از این داده‌ها به دست می‌دهد. از منظر چینکوئه (۱۹۹۹) قید/احتمال که جزء وجه‌نمای احتمال و قید/اغلب که جزء نمود بسامدی است، به ترتیب و به‌طور سلسله‌مراتبی در فرافکن‌های

نقشی مرتبط خود، یعنی در فراقن نقشی وجه‌نمای احتمال و در فراقن نقشی نمود بسامد، در بالای گروه فعلی تظاهر می‌یابند.

(۳) علی احتمالاً اغلب به آنجا می‌رود.

پتسدام ترتیب ثابت بین فراقیدها و فروقیدها را که در درون جمله همیشه فراقیدها بر فروقیدها مقدم می‌شوند و مورد تأکید چینکوئه است، نمی‌پذیرد. در نمونه (۴ - الف) که براساس تقسیم‌بندی چینکوئه (۱۹۹۹)، احتمالاً جزء فراقیدها و عاقلانه جزء فروقیدها تقسیم‌بندی می‌شود، فراقید بر فروقید مقدم است. در حالیکه در (۴ - ب) فروقید بر فراقید مقدم می‌شود. پس، در داده‌های فارسی مذکور ترتیب ثابت حفظ نمی‌شود و در نمونه (۴ - پ و ت) نیز احتمالاً جزء فراقیدها و اغلب جزء فروقیدها تقسیم‌بندی می‌شود و همچنان، ترتیب مورد نظر چینکوئه (۱۹۹۸؛ ۱۹۹۹) در بین این قیدها ملاحظه نمی‌شود.

(۴) الف. علی احتمالاً عاقلانه کمک حسین را قبول کند.

ب. علی عاقلانه احتمالاً کمک حسین را قبول کند.

پ. علی اغلب احتمالاً به کتابخانه می‌رود.

ت. علی احتمالاً اغلب به کتابخانه می‌رود.

پتسدام (۱۹۹۸) در نهایت با این فرض که ساختار بند از فراقن بیشینه تصریف که در بالای گروه فعلی قرار دارد، تشکیل شده است و با ذکر توزیع قیدهای جمله و فعل، بیان می‌دارد که قیدهای جمله در سمت چپ قیدهای فعل تظاهر می‌یابند، اما چنانکه داده‌های (۵ - الف و ب) از زبان فارسی نشان می‌دهند، فروقید *completely* [= کاملاً] است و فراقید *apparently* [= آشکارا] است، در (۵ - الف) فروقید کاملاً بر فراقید آشکارا مقدم شده است و در (۵ - ب) فراقید آشکارا بر

فروقید کاملاً مقدم شده است. بنابراین، چنین ترتیب نسبی در بین قیده‌های زبان فارسی تأیید نمی‌شود.

(۵) الف. علی کاملاً آشکارا رقیبش را شکست داد.

ب. علی آشکارا کاملاً رقیبش را شکست داد.

در نمونه دیگری از داده‌های زبان فارسی، مانند (۶ — الف)، فروقید *almost* [=تقریباً] و فراقید *ever day* [=تقریباً] دیده می‌شود که باز هم ترتیب نسبی مدنظر چینکوئه و مورد تأیید پتسدام (۱۹۹۸) تأیید نمی‌شود.

(۶) الف. علی تقریباً هر روز به دیدار مادرش می‌رود.

ب. علی هر روز تقریباً به دیدار مادرش می‌رود.

کاستا (۲۰۰۳) ادعا می‌کند که اگر قیده‌ها از سمت راست، در جایگاه پایان بند، ترکیب شوند، داده غیردستوری می‌شود و افزودگی را از سمت راست رد می‌کند. وی همچنین اذعان می‌دارد که اگر قیدی تکیه سنگین دریافت کند، می‌تواند در پایان بند قرار بگیرد. کاستا (۲۰۰۳) باور دارد که افزودگی از سمت چپ یا راست نباید تعبیر قید را تغییر دهد. در داده‌های زبان فارسی، مانند (۷ - الف)، قید/احمقانه از سمت راست فعل وارد جمله می‌شود و در جایگاه بلافاصله پس از فاعل قرار می‌گیرد و خوانش فاعل محور دارد، درحالی‌که در داده (۷ - ب) قید/احمقانه از سمت راست فعل وارد جمله می‌شود و در جایگاه بلافاصله قبل از فعل تظاهر می‌یابد و به مثابه قید فعل (قید حالت) تعبیر می‌شود.

(۷) الف. علی احمقانه جواب سؤال‌ها را داد.

ب. علی جواب سؤال‌ها را احمقانه داد.

به نظر می‌رسد تغییر خوانش قید در زبان فارسی به دو دلیل به جهت‌گیری افزودگی از چپ یا راست وابسته نیست، نخست اینکه افزودگی در زبان فارسی از

سمت راست صورت می‌گیرد، مگر در حالت تأکید؛ دوم اینکه تغییر خوانش در مورد برخی قیدها مانند قید حالت که ذکر آن در (۷ - الف و ب) به جایگاه تظاهر این نوع قید بستگی دارد، یعنی اگر قید در جایگاه بلافاصله پس از فاعل تظاهر یابد، به‌مثابه قید فاعل محور تعبیر می‌شود و اگر در جایگاه بلافاصله قبل از فعل تظاهر یابد، به‌مثابه قید فعل تعبیر می‌شود.

سازه‌های مورد تأکید در زبان فارسی به آغاز بند تمایل بیشتری دارند، مانند قید خوشبختانه در (۸ - الف) که برای تأکید در آغاز بند واقع شده است، درحالی‌که وقتی قید، مانند (۸ - ب) مؤکد می‌شود، می‌تواند در پایان جمله نیز تظاهر یابد. در این صورت، وجود یک درنگ که در نوشتار به صورت ویرگول نشان داده می‌شود، ضروری است.

(۸) الف. خوشبختانه علی جواب سؤال‌ها را نوشت.

ب. علی جواب سؤال‌ها را نوشت، خوشبختانه.

به نظر می‌رسد این روند در مورد گروه‌های قیدی زبان فارسی مانند آنچه در (۹- الف) ذکر شده است، نیز صدق می‌کند. به‌طرز/احمقانه‌ای یک گروه حرف اضافه در نقش قید یعنی یک گروه قیدی است که در (۹ - ب) برای تأکید در ابتدای جمله تظاهر می‌یابد و در (۹ - پ) نیز برای تأکید در انتهای جمله همراه با ویرگول تظاهر می‌یابد.

(۹) الف. علی به طرز احمقانه‌ای سؤال‌ها را جواب داد.

ب. به طرز احمقانه‌ای علی سؤال‌ها را جواب داد.

پ. علی جواب سؤال‌ها را داد، به طرز احمقانه‌ای.

در مورد قید و گروه‌های قیدی مکان در زبان فارسی، به نظر می‌رسد قید مکان به انتهای بند و ترکیب از چپ تمایل بیشتری دارد.

(۱۰) الف. حسین رفت اهواز.

ب. حسین می خواهد برود تهران.

به نظر نگارنده گروه‌های قیدی مکان در زبان فارسی تمایل بیشتری به اتصال از راست دارند، اما اگر از سمت چپ فعل هم متصل شوند، باز داده دستوری است و همان‌طور که کاستا (۲۰۰۳) بیان می‌دارد، با اتصال گروه قیدی مکان از چپ یا راست، تعبیر فعل در زبان فارسی تغییر نمی‌کند. در داده (۱۱- الف و ب) گروه حرف اضافه *از تهران* در نقش قید مکان از سمت راست و چپ به بند متصل می‌شود و تعبیر آن نیز تغییر نمی‌کند.

(۱۱) الف. علی از تهران برگشت.

ب. علی برگشت از تهران.

کاستا (۲۰۰۳) باور دارد که جایگاه قیدی که دارای معنی ذاتی است روی تعبیرش تأثیری ندارد، مانند قید *yesterday*. در داده (۱۲- الف، ب، پ) قید دیروز در جایگاه بلافاصله پس از فاعل، در جایگاه آغاز بند و در جایگاه بلافاصله قبل از فعل تظاهر یافته است، اما قید مذکور در سطح واژگان به معنی *زمانی قبل* سخن‌گفتن گوینده است، به عبارتی دارای معنی ذاتی است و باینکه در جایگاه‌های مختلف تظاهر یافته، تعبیرش فقط قید زمان است. قیده‌های بدون معنی ذاتی، معنای‌شان از پیکربندی نحوی‌شان به‌دست می‌آید و نتایجی روی توزیع آنها دارد، یعنی خوانش‌های مختلفی به قید می‌دهد، مانند قید *nicely* که در خوانش قید حالت به معنی *در حالت مؤدبانه* و در خوانش فاعل‌محور به صورت *ادب الف در انجام* ب بازگفت می‌شود که شرح آن در زیر آمده است:

(۱۲) الف. علی دیروز از سفر برگشت.

ب. دیروز علی از سفر برگشت.

پ. علی از سفر دیروز برگشت.

اما قیدهایی مانند مؤدبانه با توجه به جایگاه نحوی خوانش‌هایی متفاوت دارند و معنی (معنی واژه در فرهنگ لغت) آنها در خوانش آنها بدون تأثیر به‌نظر می‌رسد. این قید اگر در جایگاه بلافاصله پس از فاعل قرار بگیرد، مانند (۱۳- الف)، خوانش آن قید فاعل‌محور است، زیرا حالت فاعل حین انجام فعل را توصیف می‌کند و اگر در جایگاه بلافاصله قبل از فعل قرار بگیرد، مانند (۱۳- ب) خوانش قید حالت را دارد، زیرا روش انجام فعل را توصیف می‌کند:

(۱۳) الف. علی مؤدبانه با مادرش حرف می‌زند.

ب. علی با مادرش مؤدبانه حرف می‌زند.

کاستا (۲۰۰۳) باور دارد برخی قیدهایی حالت ممکن است توزیع آزادانه‌ای در میان حوزه فعلی داشته باشند. قید *perfectly* در بین فعل کمکی و فعل اصلی، قبل از متمم فعل و در پایان بند تظاهر می‌یابد، اما قید *well* که معنی آن با قید پیشین یکسان است، توزیع متفاوتی دارد و در بین فعل کمکی و فعل اصلی واقع نمی‌شود، اما در دو جایگاه دیگر قرار می‌گیرد. وی این تفاوت توزیع را ناشی از معنی نمی‌داند و چون مخالف افزودگی از سمت راست است، ادعا می‌کند که قیدهایی سبک به جایگاه بالا متصل نمی‌شوند، مانند قیدهایی تک‌هجا در زبان انگلیسی. این قیدهایی زمانی در انتهای بند قرار می‌گیرند که منشعب شده باشند یا تکیه دریافت نمایند. کاستا (۲۰۰۳) عدم تفاوت معنایی بین دو قید مذکور را دلیل بر این می‌داند که تفاوت توزیع این نوع قیدهایی ناشی از شکل ساخت‌واجی قیدهایی است، یعنی قید با معنی ذاتی توزیع آزادتری دارد و قیدی که شکل عروضی (نوایی) خاصی دارد با محدودیت بیشتری توزیع می‌شود.

در زبان فارسی دو قید مذکور به ترتیب معادل کاملاً (به طور کامل) و حسابی (خوب) هستند و به‌نظر می‌رسد هر دو در جایگاه بلافاصله بعد از فاعل، قبل از فعل کمکی، قبل از فعل اصلی و بین فعل کمکی و فعل اصلی قرار می‌گیرند. هر دو قید

در جایگاه بلافاصله پس از فاعل خوانش قید فاعل محور را دارند و در جایگاه بلافاصله قبل از فعل خوانش قید حالت را به دست می‌دهند. اگر فرض شود که هر دو قید معنی یکسان دارند، پس هر دو در همه جایگاه به طور یکسان توزیع می‌شوند و این عدم تفاوت توزیع مورد نظر کاستا در زبان فارسی دیده نمی‌شود:

(۱۴) الف. علی کاملاً کتاب را خواند.

ب. علی کتاب را کاملاً خواند.

پ. علی کتاب را دارد کاملاً می‌خواند.

ت. علی دارد کتاب را کاملاً می‌خواند.

ث. علی کتاب را کاملاً داردمی‌خواند.

ج. علی حسابی کتاب را خواند.

چ. علی کتاب را حسابی می‌خواند.

ح. علی کتاب را دارد حسابی می‌خواند.

خ. علی دارد کتاب را حسابی می‌خواند.

د. علی کتاب را حسابی داردمی‌خواند.

با توجه به داده‌های بالا به‌طور ضمنی، یک بار دیگر آنچه کاستا (۲۰۰۳) در زمینه افزودگی از سمت راست می‌گوید، در زبان فارسی رد می‌شود. فرض نهایی کاستا (۲۰۰۳) در ارتباط با جایگاه قید عبارت است از اینکه ملاحظات مربوط به ساختار اطلاع ممکن است با جایگاه قید مغایر باشد. وی بیان می‌دارد که ممکن است جایگاه قید به وسیله ساختار اطلاع در جمله تعیین شود. برخی از انواع حرکت روی فرافکن‌های پیشینه دیگر تأثیر می‌گذارد و منجر به قرارگرفتن قیدها در جایی می‌شود که تکیه بر روی آنها قرار می‌گیرد. کاستا (۲۰۰۳) بیان می‌دارد که براساس نظر رین‌هارت (۱۹۹۵)، اگر تکیه تأکیدی بر روی درونی‌ترین سازه جمله قرار گیرد، جایگاه قید همان جایگاه تکیه است و نشانه این است که جایگاه قید به وسیله ملاحظات مربوط به ساختار اطلاع در جمله تعیین می‌شود. کاستا (۲۰۰۳) برای بازنمون فرض خود، آن را مغایر با

جایگاه بی‌نشان قید در زبان پرتغالی فرض می‌کند، که براساس تحلیل «هم‌آمیزی آلمانی» در بین فعل و مفعول است.

با توجه به برر سی‌های انجام شده درباره ساختار بند زبان فارسی، تا اینجا به نظر می‌رسد که قید در جایگاه ابتدای بند تظاهر می‌یابد، ولی اگر تکیه که براساس نظر کاستا (۲۰۰۳)، به‌مثابه بخشی از ملاحظات مربوط به ساختار اطلاع فرض می‌شود، بر روی قید باشد، قید می‌تواند مانند (۱۵) در ابتدای بند و با درنگ در انتهای بند تظاهر یابد. در (۱۵ - الف) قید زمان دیروز که یک سازه مؤکد است، در ابتدای بند تظاهر می‌یابد. به‌نظر نگارنده، سازه قیدی مؤکد در زبان فارسی در انتهای بند نیز با درنگ که در نوشتار به صورت ویرگول نشان داده می‌شود، مانند قید «دیروز» در (۱۵ - ب)، ملاحظه می‌شود.

(۱۵) الف. دیروز علی را دیدم.

ب. علی را دیدم، دیروز.

در بخش فوق قید را در زبان فارسی از منظر رهیافت «افزوده‌بنیاد» سنتی بررسی کردیم. همان‌طور که ملاحظه شد، براساس داده‌های (۱) و (۲)، تقسیم‌بندی قید به قید جمله و فعل و جایگاه آنها در زبان فارسی قابل قبول به نظر می‌رسد، اما ترتیب نسبی بین فراقید و فروقید براساس داده (۴) و (۵) تأیید نمی‌شود. همچنین در بخش مذکور، براساس داده (۸) به این نتیجه رسیدیم که سازه قیدی مؤکد در زبان فارسی به ابتدای بند و با درنگ به انتهای بند تمایل دارد. در داده (۱۰) نشان داده‌شد که قید مکان در زبان فارسی در انتهای بند تظاهر می‌یابد. اگرچه در داده (۱۱) ملاحظه شد که گروه‌های قیدی مکان در زبان فارسی از سمت راست و چپ فعل به درون جمله متصل می‌شوند. همچنین، در داده‌های (۱۲) و (۱۳) ثابت شد که برخی قیدها دارای معنی ذاتی در سطح واژگان هستند و برخی دیگر معنی شان از پیکربندی نحوی شان به دست می‌آید. در بخش بعدی به بررسی قید در زبان فارسی از منظر رهیافت «شاخص‌بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹) می‌پردازیم.

۴-۲. قید در زبان فارسی و رهیافت «شاخص بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹)

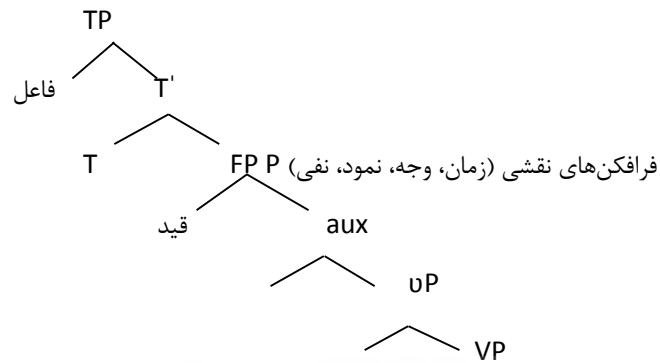
چینکوئه (۱۹۹۹) قیدها را عناصر اساسی در ساختار جمله می‌داند که نباید از درون جمله حذف شوند. به همین خاطر، با ذکر دلائل مفهومی و تجربی جایگاه‌های خاصی را با عنوان فرافکن‌های نقشی معرفی می‌کند که بر فرافکن فعلی مسلط هستند و بیان می‌دارد که قیدها در جایگاه شاخص این فرافکن‌های نقشی قرار می‌گیرند. زبان‌شناسان مختلف از جمله کاستا (۲۰۰۳) به رهیافت وی انتقادهایی داشته‌اند که این انتقادهای در زیر براساس رهیافت «شاخص بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹) و با داده‌های زبان فارسی تبیین می‌شوند.

کاستا (۲۰۰۳) انباشتگی قید در انتهای بند را مغایر با رهیافت «شاخص بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹) می‌داند و می‌گوید برطبق رهیافت مذکور هر فرافکن نقشی یک جایگاه شاخص دارد و هر کدام فقط یک قید می‌پذیرد. در زبان فارسی قیدها و گروه‌های قیدی به ابتدای بند تمایل بیشتری نشان می‌دهند. بنابراین، اگر انباشتگی وجود داشته باشد، در ابتدای بند دیده می‌شود و چندین قید از یک نوع معنایی یکسان یا چند نوع متفاوت به‌طور انباشته در ابتدای بند تظاهر می‌یابد که به نظر نگارنده می‌توانند به‌طور سلسله‌مراتبی در جایگاه شاخص فرافکن‌های متناظر با هسته خود قرار بگیرند. در داده (۱۶-الف) دو قید زمان «هر روز» و «ساعت شش» به ترتیب نمود استمرار و تکرار هستند. قید «هر روز» در جایگاه شاخص فرافکن نمود استمرار تظاهر می‌یابد و قید «ساعت شش» در جایگاه شاخص نمود تکرار واقع می‌شود. در (۱۶-ب) سه فراقید «خوشبختانه»، فروقید «هنوز» و گروه قیدی مکان «در منزل خود»، هر کدام به ترتیب در جایگاه شاخص فرافکن نقشی متناظر با هسته خود که عبارتند از «وجه ارزیابی»، «نمود تداوم» و «قید مکان» واقع می‌شوند. در (۱۶-پ) نیز قید «متأسفانه» در جایگاه شاخص فرافکن نقشی «وجه ارزیابی» و قید «تهران» در جایگاه شاخص فرافکن نقشی «قید مکان» واقع می‌شود.

(۱۶) الف. علی هر روز ساعت شش به پیاده‌روی می‌رود.

ب. علی خوشبختانه هنوز در منزل خود ساکن است.

پ. متأسفانه سفر به تهران لغو شد.



نمودار (۱): فراکن‌های نقشی



چینکوئه (۱۹۹۹) ادعا می‌کند که اگر قید زمان در جایگاه پیش از فعل واقع شود فقط در ابتدای بند تظاهر می‌یابد، اما همان‌طور که داده‌های زیر نشان می‌دهند زبان فارسی این ادعای چینکوئه را رد می‌کند. البته تانگ (۲۰۰۱) نیز ثابت کرده

که این ادعای چینکوئه نمی‌تواند جهانی باشد. قید زمان *فردا* در داده (۱۷) در زبان فارسی به‌نظر می‌رسد به‌طور پایه پس از فاعل تولید می‌شود. برای تأکید مانند (۱۷-ب) در آغاز جمله تظاهر می‌یابد و حتی با دریافت تکیه سنگین با درنگ، که در نوشتار به صورت ویرگول دیده می‌شود، مانند (۱۷-پ) در انتهای بند نیز تظاهر می‌یابد:

(۱۷) الف. او فردا خواهد آمد.

ب. فردا او خواهد آمد.

پ. او خواهد آمد، فردا.

چینکوئه (۱۹۹۹) ادعا می‌کند قید زمان مانند *yesterday* [= دیروز] در بین دو فراقید یا قید معرفتی *probably* [= احتمالاً] و فروقید *ever* [= اصلاً، هرگز، تا به حال] تظاهر نمی‌یابد. در داده‌های (۱۸) قید زمان دیروز بین دو فراقید/احتمالاً و فروقید/اصلاً، هرگز و تا به حال تظاهر می‌یابد. بنابراین، این فرض چینکوئه نیز جهانی نیست.

(۱۸) الف. علی احتمالاً دیروز اصلاً نخوابیده است.

ب. علی احتمالاً دیروز اصلاً به تهران نرفته است.

پ. علی احتمالاً دیروز تا به حال نخوابیده است.

ت. علی احتمالاً دیروز هرگز به مادرش تلفن نکرده است.

کاستا (۲۰۰۳) ادعا می‌کند که همپایگی دو قید از طبقات معنایی مختلف مانند قید تکرار و حالت مغایر با رهیافت «شاخص نقشی» است، زیرا براساس این رهیافت

دو قید مذکور به جایگاه‌های شاخص متمایز تعلق دارند. چینکوئه (۱۹۹۹) باور دارد که همپایگی در زبان ایتالیایی بین دو گروه قیدی و حتی دو سازه بزرگتر امکان پذیر نیست، زیرا مستلزم اعمال تقارن شدید بر روی دو سازه مؤکد است. با پذیرفتن فرض چینکوئه (۱۹۹۹) مبنی بر اینکه قیده‌های موجود در داده‌های زیر در زبان فارسی به جایگاه‌های شاخص نقشی متمایز تعلق دارند، به نظر می‌رسد که در داده‌های زبان فارسی این قیدها با هم همپایه شده و داده دستوری به دست می‌دهند. همچنین، به نظر می‌رسد که برای همپایگی در زبان فارسی یکسان بودن دو گروه مانند دو گروه قیدی کفایت می‌کند. در داده (۱۹) براساس تقسیم‌بندی چینکوئه (۱۹۹۹) قید بارها که جزء قیده‌های تکرار و فروقید است، با قید به خوبی که قید حالت و فروقید است، هم‌پایه شده است. در داده (۲۰) نیز قید خوشبختانه که جزء قیده‌های ارزیابی و یک فراقید است، با فروقید به درستی که یک قید حالت است هم‌پایه شده است.

(۱۹) علی بارها و به خوبی آن کتاب را برای مادر بزرگش خواند.

(۲۰) علی خوشبختانه و به درستی کارش را انجام داد.

الکسیادو (۱۹۹۷) ادعا می‌کند که قیده‌های زمان و حالت زبان انگلیسی در ابتدا به عنوان متمم فعل تولید می‌شوند و بعد به وسیله حرکت به ترتیب در جایگاه شاخص گروه زمان و گروه جهت قرار می‌گیرند. وی قیده‌های حالت، انجام یا نتیجه، زمان، تکرار و مکان را به مثابه متمم فعل می‌پذیرد.

چینکوئه (۱۹۹۹) در پاسخ به ادعای مذکور بیان می‌دارد که اگر قیدها با خوانش متمم فعل، در رابطه خواهری با فعل، تولید شوند، هرگز به جایگاه شاخص حرکت نمی‌کنند. در زبان فارسی نیز قید حالت در ارتباط با برخی فعل‌های خاص مانند

تاکردن، برخورد کردن و رفتار کردن در رابطه خواهی با فعل قرار می‌گیرد و متمم فعل محسوب می‌شود. در داده (۲۱ - الف و ب) دو قید حالت عاقلانه و مستبدانه به‌عنوان متمم فعل به کار می‌روند، یعنی در جایگاه خواهی فعل قرار دارند و نبود آنها در جمله، داده غیر دستوری مانند (۲۱ - پ و ت) به دست می‌دهد. این قیدها به جایگاه شاخص فرافکن نقشی حرکت نمی‌کنند. بنابراین، ادعای چینکوئه (۱۹۹۹) در این مورد در زبان فارسی تأیید می‌شود.

(۲۱) الف. نیما عاقلانه رفتار کرد.

پ. * نیما رفتار کرد.

ب. نیما مستبدانه رفتار کرد.

ت. * نیما رفتار کرد (درزی و لبافان خوش، ۱۳۹۳: ۷۸).

بجز قید حالت زبان فارسی که ذکر آن در داده (۲۱) رفت، به نظر می‌رسد بقیه قیدهایی که الکسیادو (۱۹۹۷) آنها را جزء متمم فعل دسته‌بندی می‌کند، در زبان فارسی به‌طور پایه در جایگاه بلافاصله پس از فاعل تولید می‌شوند، مانند داده‌های زیر، و مفعول در جایگاه متمم فعل و در رابطه خواهی با فعل واقع می‌شود، اما برای تأکید به آغاز بند حرکت می‌نماید. قیدهای زمان، تکرار، نتیجه، مکان و انجام (نتیجه) در داده‌های فارسی در جایگاه بلافاصله پس از فاعل تولید می‌شوند و همگی توصیفی از جمله ارائه می‌دهند و مفعول از بالای آنها حرکت کرده، به ابتدای جمله نزدیک می‌شود. همچنین تمامی قیدهای نام‌برده وقتی مؤکد می‌شوند، در ابتدای بند تظاهر می‌یابند.

(۲۲) الف. من دیروز مریم را دیدم.

ب. من مریم را دیروز دیدم.

پ. دیروز من مریم را دیدم.

(۲۳) الف. من بارها مریم را ملاقات کردم.

ب. من مریم را بارها ملاقات کردم.

پ. بارها من مریم را ملاقات کردم.

(۲۴) الف. من سرانجام تکالیفم را انجام دادم.

ب. من تکالیفم را سرانجام انجام دادم.

پ. سرانجام من تکالیفم را انجام دادم.

(۲۵) الف. من در خیابان مریم را دیدم.

ب. من مریم را در خیابان دیدم.

پ. در خیابان من مریم را دیدم.

(۲۶) الف. من بالاخره پایان نامه‌ام را نوشتم.

ب. من پایان نامه‌ام را بالاخره نوشتم.

پ. بالاخره من پایان نامه‌ام را نوشتم.

قیده‌های حالت، مکان و زمان فارسی براساس داده‌های (۲)، (۱۰)، (۱۱) و (۱۷) که برای جلوگیری از تکرار، از ذکر دوباره آنها خودداری می‌شود، به ترتیب در جایگاه‌های قبل از فعل، انتهای جمله و سمت چپ و راست بلافاصله فعل و قید زمان نیز در جایگاه بلافاصله پس از فاعل تظاهر می‌یابند. همچنین، این سازه‌ها

وقتی مؤکد باشند، در ابتدای جمله و با درنگ در انتهای جمله تظاهر می‌یابند. تانگ (۲۰۰۱) نیز نشان می‌دهد که قیده‌های حالت، مکان و زمان چینی نمی‌توانند مانند قیده‌های همسان خود در زبان انگلیسی در انتهای بند واقع شوند. بنابر داده‌های بالا، ادعای لارسن (۱۹۹۸) که چینکوئه (۱۹۹۹) نیز از آن پیروی می‌کند، مبنی بر اینکه قیده‌ها براساس اصل تظاهر موضوع که به همراه سلسله‌مراتب نقشی اتفاق می‌افتد، باید نزدیک‌ترین متمم‌های فعلی فرافکن باشند، در زبان چینی رخ نمی‌دهد. پس این اصل اصل ثابتی نیست و در بین همهٔ زبان‌ها یکسان و جهانی نیست.

الکسیادو (۱۹۹۷) بیان می‌دارد که هر فرافکن نقشی فقط یک جایگاه شاخص دارد. بنابراین، داده‌ای که شامل دو قید زمان است، بدساخت است. وی ادعا می‌کند در داده‌ای که شامل دو قید زمان مانند «دیروز» و «ساعت ۳» است، دو قید با هم ترکیب شده و یک قید مرکب تشکیل می‌دهند و جمله خوش‌ساخت می‌شود. وی همچنین اذعان می‌دارد که قید زمان در چنین داده‌ای در جایگاه مبتدا تولید شده است، اما در جایگاه شاخص "T" قرار ندارد و به‌این ترتیب، خوش‌ساختی داده‌هایی از این نوع را تبیین می‌نماید. در دادهٔ (۲۷-الف) قیده‌های متفاوت زمان و مکان در جایگاه بلافاصله پس از فاعل واقع شده‌اند و بعید به نظر می‌رسد که دو نوع متفاوت قید براساس نظر الکسیادو (۱۹۹۷) تشکیل‌سازۀ مرکب بدهند. به‌نظر نگارنده، رهیافت «شاخص‌بنیاد» چینکوئه این داده‌ها را تبیین می‌نماید. قیده‌های زمان «دیروز»، «ساعت ۳»، و گروه قیدی مکان «از کرمانشاه» می‌توانند در جایگاه شاخص فرافکن‌های نقشی متناظر با خود واقع شوند. در (۲۷-ب) نیز همهٔ قیده‌های دیروز، دوشنبه، ساعت ۶ عصر، از یک نوع یعنی قید زمان هستند که با توجه به

تکرارپذیری فرافکن‌های بیشینه (فرافکن‌های نقشی نمود) می‌توانند در جایگاه شاخص این فرافکن‌ها واقع شوند.

(۲۷) الف. علی دیروز ساعت ۳ از کرمانشاه برگشت.

ب. علی دیروز دوشنبه ساعت ۶ عصر پرواز داشت.

تانگ (۲۰۰۱) نیز بیان می‌دارد که قیده‌های مکان و زمان در زبان چینی در ابتدای بند تولید نمی‌شوند و تشکیل قید مرکب نیز نمی‌دهند. بنابراین، ادعای الکسیادو (۱۹۹۷) در مورد تعداد و جایگاه قیده‌های موقعیتی و زمانی در درون جمله خصوصیت جهانی دستور نیست.

الکسیادو (۱۹۹۷) باور دارد زمانی که قیده‌ها متمم فعل باشند یا توصیف‌کننده باشند و یا در صورت تقابلی قرار بگیرند، فقط در جایگاه پس از فعل تظاهر می‌یابند. در داده‌های زبان فارسی مانند (۲۸) قیده‌های /امروز و گروه قیدی /از دیروز و در داده (۲۹) قیده‌های شدید و گروه قیدی /از آن شدتی تقابلی هستند، اما به دلیل آنچه که قبلاً ذکر شد، مبنی بر اینکه قید زبان فارسی در جایگاه‌های ابتدای بند تولید می‌شود، قیده‌های نام‌برده نیز حتی در صورت تقابلی در جایگاه قبل از فعل تظاهر می‌یابند.

(۲۸) او امروز از دیروز خیلی شادتره.

(۲۹) علی پسرش را شدیدتر از آن شدتی که تو فکرش را بکنی زد.

تانگ (۲۰۰۱) نیز بیان می‌دارد این فرض در داده‌های چینی تایید نمی‌شود و قیده‌ها در داده‌های چینی توصیف‌کننده هستند و در صورت تقابلی نیز قرار می‌گیرند، اما در جایگاه قبل از فعل واقع می‌شوند.

۵. نتیجه‌گیری

در پاسخ به پرسش نخست که تبیین جایگاه قید زبان فارسی از منظر رهیافت «افزوده‌بنیاد» سنتی است، مشخص شد که با پذیرش تقسیم‌بندی قید به دو نوع قید جمله و قید فعل، براساس نظرات جکنداف (۱۹۷۲)، چینکوئه (۱۹۹۹)، کاستا (۲۰۰۳)، راسخ‌مهند (۱۳۸۲) و دیگران، قید جمله زبان فارسی در جایگاه آغاز بند، جایگاه بلافاصله پس از فاعل و جایگاه بلافاصله قبل از فعل و قید فعل (قید حالت) فقط در جایگاه بلافاصله قبل از فعل تظاهر می‌یابد. در پاسخ به پرسش دوم مبنی بر توصیف و تبیین جایگاه قید زبان فارسی از منظر رهیافت «شاخص‌بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹)، با پذیرش تقسیم‌بندی قید به دو نوع فراقید و فروقید مشخص شد که ترتیب نسبی مورد نظر چینکوئه (۱۹۹۹) در زبان فارسی ثابت نیست و انباشتگی چند قید یا گروه قیدی که در بندهای زبان فارسی دیده می‌شود در این رهیافت قابل تبیین است.

بر خلاف نظر کاستا (۲۰۰۳)، همپایگی بین قیدها از طبقات معنایی مختلف در زبان فارسی وجود دارد. در این پژوهش ملاحظه شد که قید مکان در زبان فارسی گرایش به انتهای بند دارد، اما گروه‌های قیدی مکان بیشتر در جایگاه آغاز بند و جایگاه قبل و بعد از فعل دیده می‌شوند. در رهیافت سنتی به قید، بیشتر قیدهای گروه فعلی بررسی شده‌اند و در نمودار درختی، قیدها به‌عنوان افزوده در سطوح میانی فرافکن بیشینه گروه فعلی تظاهر می‌یابند، در حالی که قید سازه‌های دیگری را نیز توصیف می‌کند. با رهیافت «شاخص‌بنیاد» این مشکل قابل تبیین است به نحوی که انواع قیدهای طبقات معنایی متفاوت در جایگاه شاخص فرافکن‌های نقشی متناظر با خود قرار می‌گیرند. زبان‌شناسانی چون تانگ (۲۰۰۱) و کیم (۲۰۰۴) باور دارند که رهیافت «شاخص‌بنیاد» چینکوئه (۱۹۹۹) ساختار بند را

بسیار پیچیده می‌کند، اما به نظر نگارنده مزیتی که این رهیافت دارد، عبارت است از اینکه با تعیین جایگاه قید براساس این رهیافت ساختار بند صریح‌تر و روشن‌تر می‌گردد و قید در ساخت حفظ می‌شود. اگرچه در مقام قیاس سازه‌های دیگر اهمیت بیشتری در بند دارند، اما حضور قید در ساخت، معنایی به آن می‌افزاید که به انتقال روشن‌تر پیام کمک می‌کند.

منابع

- درزی، علی و زهرا لبافان‌خوش. (۱۳۹۳ الف). «بررسی مشخصه‌های واژگانی و جایگاه نحوی قید اجباری». *جستارهای زبان‌شناسی*. ۲: ۷۳-۸۶.
- درزی، علی و زهرا لبافان‌خوش. (۱۳۹۳ ب). «نگاهی به جایگاه نحوی باید و شاید». *پژوهش‌های زبانی*. ۵/۲. (۹۷-۱۱۲).
- راسخ‌مهند، محمد. (۱۳۸۲). «قید جمله و قید فعل در زبان فارسی». *مجله زبان‌شناسی*. ۱/۱۸۱.
- راسخ‌مهند، محمد و رقیه سلیمیان. (۱۳۹۴). «توالی بندهای قیدی در زبان فارسی». *ادب پژوهی*. ۳۲. ۱۷۳-۱۹۲.

- Alexiadou, A. (1997). *Adverb Placement*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin Publishing Company.
- Barbiers, S. (1995). *The Syntax of Interpretation*. PhD dissertation. HIL/Leiden University.
- Bhatia, A. (2006). "Testing Cinque's hierarchy, Adverb placement in Hindi". *Linguist*. 6. 10-25.
- Casta, J. (2003). "A multifactorial approach to adverb placement, assumptions, facts and problems". *Lingua*. 114. 711-753.
- Castro, A, Casta, J. (2002). "Possessives and adverbs, weak forms as X⁰". *Paper Presented at Linguistic Symposium on Romance Language*. 32. Toronto.
- Chomsky, N. (1995). *The Minimalist Program*. Cambridge: MIT press.
- Cinque, G. (1999). *Adverb and Functional Head*. New York: Oxford University Press.
- Cinque, G. (2003). "Issues in adverbial syntax". *Lingua*. 114. 683-۷۱۰,

- Emonds, J. (1976). *A Transformational Approach to English Syntax: Root Structure – Preserving and local Transformation*. New York: Academic Press.
- Ernst, T. (2002). *The Syntax of Adjuncts*. Cambridge: University Press.
- Haider, H. (2000). “Adverb placement – convergence of structure and licensing”. *Theoretical Linguistics*. 26. 95 – 134.
- Jakendoff, R. S. (1972). *Semantic Interpretation in Generative Grammar*. Cambridge, Massachusetts and London: The MIT Press.
- Kim, R. (2004). “Syntax and semantics of adverbs”. *English Language and Linguistics*. 17. 209 – 231.
- Larson, R. (1988). “On the double object construction”. *Linguistic Inquiry*. 19. (335 – 391).
- Potsdam, E. (1998). “A syntax for adverbs”. *The Proceedings of the 1998 Western Conference on Linguistics (wecol1998)*. 397-411.
- Rochette, A. (1990). *The Selectional Properties of Adverbs*. Chicago: Linguistics Society.
- Schlyter, S. (2001). “Adverbs and functional categories in L1 and L2 acquisition of french. ms, Univ. of Lund”. In J. M. Dewaele (ed.). *Focus on French as a Foreign Language: Multidisciplinary Approaches*. Vol 10: (Multilingual Matters).
- Sportiche, D. (1988). “The syntax of adverbs”. In *McGill working papers in Linguistics, Special Issue on Comparative German Syntax*. Montreal: McGill University. 280-310.
- Tang, C. C. J. (2001). “Functional projection and adverbial expression in Chinese”. *Language and Linguistics*. 2(2). 203–241.